



حافظ

وصل تو اجل را ز سرم دور همی داشت
از دولت هجر تو کنون دور نماندست

صفحه از علیرضا بهرامی

صفحه آخر

■ صاحب امتیاز:
مؤسسه همشهری
■ مدیر مسئول: محسن مهدیان
■ سردبیر: دانیال معمار
■ دبیر تحریریه:
سید مجتبی صادقی
■ معاونان سردبیر:
شهرام فرهنگ، علی عمادی
شاهین امین، حامد فوقانی
■ مدیر فنی: حامد یزدانی
■ مدیر هنری: مهدی سلامی
■ دبیر عکس: امیر پناهپور

■ سیاسی و دیپلماتیک:
مدیر: حسین ارجلو
شهرنگار:
مدیر: میرانه بهرام نژاد
دبیر: مریم باقرپور

■ اقتصاد:
مدیر: حسین لطفی
دبیر: مریم موسوی پور

■ تماشاگر:
مدیر: امیر محمد یعقوب پور
دبیر: لیلی خرسند

■ ایرانشهر:
دبیر: زهرا عباسی
■ تندرستی:
مدیر: عیسی محمدی
دبیر: مریم سرخوش

■ سرخ:
مدیر: جواد عزیزی
دبیر: محمد جعفری
■ دانستنیه:
مدیر: ساسان شادمان
دبیر: زهرا خلجی

■ سرزمین من:
مدیر: محمد باریکانی

■ جامعه:
دبیر: فهیمه طباطبایی
گزارش:
مدیر: مسعود میر
دبیر: فاطمه عسگری نیا

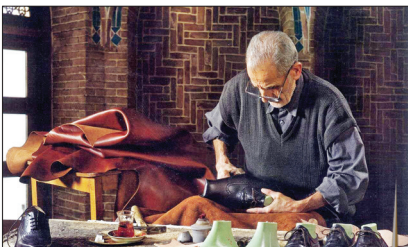
■ ۲۴ (سینما و تلویزیون):
مدیر: سعید مروی
دبیر: علیرضا محمودی

■ صفحه آخر:
دبیر: جواد نصرتی

■ طرح و گرافیک:
دبیر: محمد علی حلیمی

تهرانگرام

کفش محبوب



محمد ابتکار، کفش دوز محله بریانک، چند دهه پیش کفشی ابداع کرد که پای سندیکای کفش کشور ایتالیا را به ایران باز کرد. بخش های مختلف این کفش بدون میخ و نخ به هم متصل بود و دامادها آن را برای شب عروسی ۵ هزار تومان اجاره می کردند. وقتی خبر این تولید خاص به گوش سندیکای کفش ایتالیا رسید، آنها برای دیدن این کفش به ایران آمدند. برای معرفی بهتر این کار خاص به سفارش سندیکای کفش ایتالیا، مقرر شد تا از این مدل کفش برای دربار دوخته شود. این کفش با سنگ های منگوله مانند به سربند، تولید و در جمعی های مخمل که چهار گوشش تاج طلا چسبانده شده بود، با حضور رئیس اتحادیه کفش ایتالیا و ایران به شاه اهدا شد.

تهران نامه



مارچلو ماست وخیاری

سال ۱۳۴۸ در حوالی میدان بهارستان و در نزدیکی کلاتری، رستورانی تأسیس شد که نام مارچلو ماستروپانی، هنر پیشه معروف ایتالیایی را یدک می کشید. در واقع، این رستوران نام این بازیگر را دست مایه قرار داده و نام مارچلو ماست و خیاری را انتخاب کرده بود. آن زمان ها مجلات طنز مانند مجله توفیق نیز شوخی های جالبی در این مورد داشته است. این رستوران روز گاری از سالن های درجه یک ایران محسوب می شد که بیش از هر چیز در میان جوانان آن دوره به ساندویچ های کبابی خود زبانزد بود تا جایی که در تالو این غذاخوری، ساندویچ در صدر خوراک های این رستوران نوشته شده بود. ساندویچ جوجه آتیشی این غذاخوری هم بر طرفدار تریش بود.

تهران مصور

اولین جان پناه



جان پناه اسپید کمر به عنوان نخستین جان پناه کشور سال ۱۳۲۶ در ارتفاع ۳ هزار متری دامنه جنوبی کوه توجال ساخته شد. این جان پناه از نخستین جان پناه تهران است که تماماً به پشتوانه کمک های مردمی و مشارکت کوهنوردان ساخته شد. مر دم محلی و کوهنوردان با استفاده از مصالح بومی و محلی همچون سنگ و ماسه، این جان پناه را ساختند و آهک و گچ را نیز با قاطر از تهران می آوردند. نکته جالب این است که کوهنوردانی که در ساختن نقش داشتند از هزینه شخصی خود استفاده کرده و توانستند یک کار عاوم المنفعه را از خود به یادگار بگذارند. این جان پناه هر می شکل ساخته شده و ۲ طبقه است. طبقه اول برای استراحت و غذا خوردن کوهنوردان و طبقه دوم برای خواب آنها در نظر گرفته شد. بعد از اینکه جان پناه شیر پلا ساخته شد و کوهنوردان برای فتح قله تغییر مسیر دادند اسپید کمر کمتر مورد استفاده قرار گرفت. این جان پناه سال ۱۳۷۵ و سال ۱۳۸۴ مرمت شد. با این حال کوهنوردان هر سال برای نظافت و تعمیر، راهی آنجا می شوند.

جان پناه اسپید کمر از نخستین جان پناه های تهران است که تماماً به پشتوانه کمک های مردمی و مشارکت کوهنوردان ساخته شد. مردم محلی و کوهنوردان با استفاده از مصالح بومی و محلی همچون سنگ و ماسه، این جان پناه را ساختند.

دسته گل ساعی برای تهران

پارک ساعی یادگار مرد دوراندیش و سبزی است که فراتر از زمان خودش می اندیشید

اما دسته سوم، انسان هایی سبز و پاکشوه بودند: انسان های نازنینی که حتی اگر دل شهرشان هم دردمی کرد، رنگشان می پرید و مرهم شهر بودند: حتی موهای شهر، ابروان، گونه ها و حتی چشم و چشمه های شهر نیز برایشان مهم بود و خلاصه در یک کلام، اهل کاشت بودند تا برداشت. یکی از این آدم های سبز و کوشا در راه آبادانی پایتخت، جناب کریم خان ساعی بود: مردی که حتی حساب شمارش نفس های تهران را داشت و در کودکی شهرش، پیش بینی شمارگان نفس شهرش در دوره جوانی را هم می کرد و برای شش های پایتخت تا توانست درخت کاشت و کاشت. ماندگار ترین اثر نیز همان پارک ساعی معروف است که حتما در هوای پاک و پاکیزه آنجا نفس کشیده اید.

تهرانی ها از همان ابتدای کار چند دسته بودند: گروه اول کسانی که اگر با شهرشان رفیق نبودند، دشمن هم نبودند و به آب و آبادانی، کوه و درخت و خیابانش آسیب نمی رساندند. خلاصه سرشان توی کار خودشان بود و می رفتند و می آمدند و تمام در مقابل، گروه دیگری اهل کندن بودند و چون معمولاً با خودشان، خود قدرت بودند یا پشتشان به قدرت و ثروت گرم بود، تا جایی که زورشان می رسید، می کتند، می بردند و می خوردند! به زبان ساده، کاری به کار شهر و مردمانش نداشتند و هر جا که راه می داد، حضاری می کشیدند و درختانی قطع می کردند و عمارتی می ساختند تا خودشان کیف کنند و تمام! بسیاری از درباریان فحری در گروه دوم جای داشتند.

کریم ساعی که بود؟

ساعی، بنیانگذار پارک ساعی است. او که گسترش تهران را پیش بینی می کرد، در جوار طولانی ترین خیابان تهران، یعنی خیابان ولیعصر تا توانست درخت کاشت و در دوره ای، اداره و رسیدگی به آنها را به وزارت کشور وقت سپرد. او از جمله نخستین مردمانی بود که متن زندگی اش، با سبزی و طبیعت، پیوند خورده بود و از نخستین بنیانگذاران علوم منابع طبیعی، رشته جنگلداری و سازمان جنگل ها، مراتع و آبخیزداری در ایران بود. تولد او در سال ۱۲۸۹ شمسی و در مشهد رخ داد و برای سیری کردن دوره تحصیلات عالی، ساکن پایتخت شد. تحصیلات او چه در تهران و چه در خارج از کشور با جنگل پیوند داشت: تا جایی که در همان سال ها، جهان او را به عنوان یکی از چهره های شاخص علمی می شناخت.



از فرهنگسرا چه خبر؟

فرهنگسرای سسرواز جمله فعال ترین مکان های فرهنگی تهران بود که شهرداری تهران در سال ۱۳۷۴، آن را در ضلع شمالی پارک ساعی افتتاح و بوسان ساعی وجه فرهنگی و هنری چشمگیری پیدا کرد. سالن اجتماعات، کتابخانه، کلاس های ریز و درشت فرهنگی و هنری و ده ها صدا کارگاه دیگر، تنها نمونه های کوچکی از چشمه فرهنگی این فرهنگسرا بودند که توانستند روح بسیاری از نوجوانان و جوانان را سیراب کنند. البته این فرهنگسرا در سال ۱۳۸۰ به افتخار بانوان ایران زمین، به فرهنگسرای بانو تغییر نام داد و همچنان یکی از قلب های تپنده فرهنگی و هنری شهر است.

ورودی های پارک

۶ ورودی در غرب و شرق، تهرانی های عاشق طبیعت را به پارک دعوت می کند؛ ورودی هایی که بخشی از آنها مثل یکی از ورودی های شرقی، همسطح خیابان است و بخشی، غیر همسطح و با ارتفاع زیاد که پله های سنگی، مهمانان را به قلب پارک هدایت می کند.

معماری بوستان ساعی

در بوستان ساعی، اختلاف ارتفاع حدود ۳۰ متری، پارک را به درهای باصفا تبدیل کرده که مثل دیگر باغ های ایرانی، بوستان حول محور آب و عناصر آن می چرخد. عناصری چون حوض، فواره و آبنا که برای رسیدن به آنها، باید از پله ها و سطوح شیبدار عبور کنی تا به کف متعادل بوستان برسی. از راز و رمزهای مگویی این بوستان آن است که معمار چیرهدست آن، منابع آبی را در سطوح بالای بوستان بنا کرده تا بدون صرف انرژی، آب، خودش مسیرش را پیدا کند و برای سیراب کردن کف پارک، همه جای پارک را آبیاری کند.



دسته گل ساعی پارک شد

ساعی به فکر بهای شهر بود و در زمینی به وسعت ۲۰ هکتار که در محدوده میدان ونک تا خیابان شهید بهشتی اکنون را شامل می شد، تا توانست درختانی مثل چنار یا عر کاشت: درختانی که با آب و هوای تهران سازگار بودند. شکل کاشت درختان در بخشی از این محدوده هم خلافا نه بود: بلکائی و جنگلی! تا اینکه شهرداری تهران، حدود سال ۱۳۴۴ تصمیم گرفت در این منطقه بوستانی بسازد و بهترین جا، همان فضای مسفای بلکائی بود که ساعی جان، سنگ بنایش را گذاشته بود. طرح و نقشه بوستان را به معماری صاحب نام به نام حسین محبوبی سپردند و کار ساخت بوستان، حدود ۱۰ سال طول کشید و سرانجام در سال ۱۳۵۲، پارکی با مساحت ۱۲۰ هزار متر مربع، شاخه هایش را به روی مردم گشود و افتتاح شد: پارکی که به احترام بنیانگذارش، آن را ساعی نامیدند. در قلب این بوستان، سال هاست تندیس کریم خان ساعی، روی نیمکتی نشسته و انگار همچنان از دسته گلی که به تهران بخشیده، مراقبت می کند.

یادداشت

برج نشینی؛ آری... نه؟!؟



علیرضا زمانی

معماری تهران ویژگی های خاص خود را داشت؛

ویژگی هایی که سازگار با طبیعت و منطق با باور ها و فرهنگ این سرزمین بود. اتاق های پیرامون حیاط مرکزی و اندرونی و بیرونی خانه ها مبتنی بر رعایت حریمیت بود. ارسی ها و پنجره ها به سبب استفاده بهینه از نور خورشید بزرگ ساخته می شدند. حوض، آب انبار و قنات سازوکاری بود که مصرف آب شهروندان را به حداقل می رساند و سبب می شد که میزان مصرف آب چندین برابر مصرف جهانی نشود. دیوارهای ضخیم و فضاهای میان تهسی عایق های مناسبی برای هدررفت انرژی به حساب می آمدند. کرسی، منبع گرمایش زمستان خانه ها بود و نیازی به پکیج ها، فن کوئل ها و بخاری های گازسوز نبود؛ همان کرسی که پیترودالواله ایتالیایی آن را مطبوع ترین شیوه گرمایش قلمداد می کرد.

با این احوال، معماری تهران به مانند زندگی مردمان شهر بیشتر درون گرا بود تا برون گرا؛ از این رو شهر چهره چندان زیبایی نداشت. به غیر از دروازه های شهر، عمارت های دولتی و رجال حکومتی و سردارانی، آجری برخی خانه ها، دیوارهای کاهگلی ممتد طولانی، کوچه ها، گذرها و خیابان های پاریک پرگردوغبار که زمستان به گل سربایی ناخوشایند بدل می شدند، چهره خوشایندی به ظاهر شهر نمی داد. کمتر اروپایی هایی شانس آن را داشتند که به درون خانه تهرانی ها راه پیدا کنند؛ از این رو در سفرنامه هایشان از چهره نازیبا یی شهر سخن به میان آورده اند، اما آنانی که مهمان خانه تهرانی ها شدند، چنان محو معماری و هنر خانه های تهرانی ها قرار گرفتند که زبان به تحسین معماری درون گرای مردمان این شهر گشودند.

از آن سال ها زمانی است که می گذرد، چندین دهه است که شیوه معماری و سکونت مردمان این شهر تغییراتی بنیادین داشته است. به مدد مدرنیسمون دوره پهلوی، فلسفه شهرسازی مان با گذشته تفاوت ها کرده و درون گرایی صرف به سمت و سوی برون گرایی و تغییر معماری خانه های این شهر پیش رفته است. البته ورای مدرنیسمون، معماری شهر و خانه ها در هر دوره ای به مقتضای نیاز مردم و سبک زندگی شان تغییراتی داشته و هیچ گاه تکراری از گذشته نبوده است؛ حتی معماری شهر در دوره پهلوی اول و دوم تفاوت های زیادی با هم داشت؛ به گونه ای که خانه های آجربین و سیمانی ۲ طبقه و نیمه با حیاط های شمالی یا جنوبی با مترازی های کوچک تر، جایگزین خانه های درندشت حیاط مرکزی دار شد.

امروزه نیز آپارتمان و برج نشینی می رود تا شیوه غالب سکونت در تهران شود. اگر چه آپارتمان و برج کمتر نشانی از معماری پرهویت گذشته تهران و مردم این سرزمین دارد، اما ضرورت سکونت زمانه امروز شهر است. جمعیت انبوه، صرفه جویی در منابع، امنیت و جلوگیری از رشد افقی بی حساب و کتاب شهر از جمله دلایلی است که آپارتمان و برج نشینی را به ضرورت سکونت این روزگار تهران بدل کرده است. از سوی دیگر از آنجا که آپارتمان و برج حاصل معماری و برابند فکر معماران ایرانی نبوده و کالایی وارداتی به حساب می آید، سبک زندگی مردم تهران و ظاهر شهر را تحت تأثیر غیر ایرانیت خود قرار داده است. با این حال، آپارتمان و برج نشینی ضرورت زمانه این روزگار این شهر و سرزمین است: آپارتمان و برج هایی که می توانند ایرانیزه و تهرانیزه شوند. همانگونه که عمارت ها و خانه های مسکونی رجال و اعیان دوره قاجار با اینکه نقشه ها و طراحی های اروپایی داشتند، اما به دست معماران خوش ذوق دانشگاه نرفته این شهر به خانه هایی از تلفیق معماری ایرانی و اروپایی بدل شده که روح ایرانیت بر آنها ساری و جاری بوده است؛ روحی که امروز گمشده معماری خانه ها، آپارتمان ها و ذهن معماران شهر است و با کمی کنکاش و پژوهش در گذشته معماری این شهر و سرزمین، ایرانیت و اسلامیت به آنها امید خواهد شد.

